



ضیا

یادداشتها از سفر به افغانستان

محمد ضیا ضیا، مسئول هفته نامه "افق" استرالیا

سپاس خدایم را که پس از دو سال واندی چشمم به دیدار مادر و مادر وطن روشن شد. مادرم مریض و مادر وطنم داغ دیده و جفا کشیده از دست فرزندان ناخلف و وطن فروش که از دستی وطن و مردم را به روسها به معامله گذاشتند و از دستهای دیگرمشتریان شان استخبارات پاکستان، آخوند های ایران، شیخان عرب و سایر کشور ها شد.

نماد بارزی که در سفرم به افغانستان به ملاحظه رسید، گرم جوشی های بازار انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۳ بود که مردم نظریات شان را آزاد تر از هر وقت دیگر در باره کاندیدهای احتمالی ریاست جمهوری ارائه میکردند. نباید از حق گذشت، به هر اسم و رسمی که بوده، این پدیده یعنی آزاد گفتن نسبی از جمله دست آوردهای واقعاً ارزشمند دوره کاری آقای حامد کرزی به حساب میرود، خانه اش آباد. زیرا افغانها در دوران کمونیستها!! حالاتی را پشت سر گذاشته بودند که میگفتند: (وقتی مرده را به خاک می سپردند و پس از آن که فرشته ها " نکیر و منکر " از متوفی می پرسیدند؛ بنده کیستی؟ امت کیستی و دین تو چیست؟ بیچاره متوفی از ترس آنکه آنها جاسوسهای اکسا و خاد نباشند، منکر میشدند.

بلی! از جمع بندی نظریات در باره انتخابات ریاست جمهوری طوری استنتاج می شود که، تعداد قابل ملاحظه مردم به این آگاهی رسیده اند که بدانند در میان کاندیدان موجود کسانی وجود دارند که میخواهند به نوبه خود ویا تکرار در نوبت شان بصورت ماهرانه، نا خلفانه و بی شرمانه از تن آزرد ورنجور وطن و فرزندان بلا کشیده آن، دمار برکشند و به زنده گی ننگین شان ادامه دهند. لیکن اکثریت مردم به چنان استقلال فکری نرسیده اند که شانه های شان را در وقت رای دادن از هیبت چماق داران و زورمندان زیر نام دین، قوم، زبان، منطقه ... سُبک احساس کنند.

برخی به این باورند که در میان کاندیدان کسی شناسایی شده که او ظاهراً طی چند سال، آقای حامد کرزی

را به نزد مردم به حیث رئیس جمهور به نمایش گذاشته بود، اما در پس صحنه به نیابت از پاکستان وبا استفاده از سیاستهای قوم پرستی و زبان پرستی خودش و مثنی از هواخواهانش اینک به صید تفنگدار تهی مغز دانه های شیرین گذاشته تا به این وسیله قوم قربان شده ای را به دام افکنده با قوم مظلوم خودش وسایر اقوام زجر کشیده افغانستان، دودسته به پاکستان تقدیم کند.

برخ دیگر میگویند؛ یک تیم به نیابت از ارگ ریاست جمهوری جهت بلعیدن تمام عیارهستی افغانستان، تداوم غارت و مصنونیت از روز بازپرس سر وکله کشیده که آقای کرزی از ان حمایت میکند و دیگری به یاد اریکه شاهی به تعبیر خوابهای پریشان دل بسته است.

ونیز این سر و صدا وجود دارد که تعدادی از کاندیدان به دست خود طشت رسوایی شان را از بام دغل بازی به زمین افکنده اند. چنانچه کسی را به نام شیخ بوریانشین می شناسند که در هنگام جهاد به خاطر جلب توجه عربها در کلبه محقر با چند تا جُل وپوستک شب وروز میگذشتاند واز همانجا فرمان جهاد میداد و حالا دوازده مستوفی به حساب دارایی های نقدی، جایداد وبخصوص زمینهای غصبی او رسیده گی کرده نمیتوانند. جالبتر اینکه مردی با محاسن سفید در یکی از محافل فاتحه خوانی به دوستانش در باره یکی از رهبران تنظیمی که او را بیش ازهر صفت ناشایست دیگرش بی حیا خطاب میکرد، همین شخص کله اش را از جا های دیگر بیرون کرده، اینگونه بیان میکرد: آفرین به این چشم... اگر سنگ می بود، حیا میکرد! ولی چشم این آدم هیچ حیا ندارد. او(... خود را به وسیله استخبارات پاکستان تا مقام رهبری یکی از تنظیمهای اسلامی رساند. وقتی مجاهدین به قدرت رسیدند، ماه ها کابل ومردم مظلوم کابل را زیر حمله راکتهای خود قتل عام کرد. او به خاطر کسب قدرت گاهی از کمونیستها تقاضای کمک کرد وزمانی از ملیشه های آشتی ناپذیر، گاهی با هزاره ها پیوست و زمانی از همسنگران خود گسست، باری در رکاب رونالد ریگان رئیس جمهور پیشین امریکا جبین سائید و یک وقت دیگر امریکا را دشمن خطاب کرد. ودرین تازه گیها امریکا را بد میگوید، اما نماینده زیر پرده اش کمکهای امریکا وجهان غرب را حلال وجایز می پندارد وحالا یک شاخه حزبی در ائتلاف با یکی از کاندید ها راهش را پیدا کرده و در جای دیگر نماینده خاصش اعلان حضور در میان سایر کاندید ها کرده که آرمان به گور خواهد ماند. هرچند که بقیه کاندیدان به همین خوش اند که عکسهای شان در جاده ها وچار راه ها نصب شده است ودر صورت امکان مانند (جیک) در قطعه بازی با دیگر کاندیدها بییوندند، اما برخ کاندیدها که برخلاف میل پاکستان درصحنه حضور یافته اند، در تلاش اند آنها نیزخود را به جایگاه برسانند.

در یکی از روزها که ریزش برف همه جا را سفید ساخته بود، با تکسی از منطقه پل سرخ به کارته پروان روان بودم. در مسیر راه راننده آن که مرد میانسال واز قوم هزاره بود، ضمن صحبت به این نکته

اشاره کرد: (سیاست کرزی، اوغان، هزاره و هر قوم دیگر را در اوغانستان تکه – تکه کرد) بعد توضیح داد : اول درین انتخابات یک ائتلاف جور شده بود، اوغان و هزاره وتاجک ... یکجا شده بودند، نمیدانم چه شیطننت در کار شد که همه پاش، پاش شدند. حالا که می بینیم، یک هزاره به طرف یک کاندید رفته ودیگرش به طرف کس دیگر).

با یک جوان در منطقه ده سبز روبه رو شدم؛ گفت: اکنون اکثریت جوانان صرف نظر ازآنکه به کدام منطقه، زبان، حزب، قوم ویا هر چیز دیگر تعلق داشته باشند، برمحول شایسته گی کاندیدها رای میدهند وبخش عظیم رای دهنده گان را در مرکز وولایات تشکیل میدهند. همچنان جوانان وتعداد زیادی از مردم درک کرده اند که در میان کاندید های خوب، خوبتر ودر میان کاندید های بد، بدتر وجود دارند. با یک نگاه به این نتیجه می رسیم، این امید واری در افغانستان به وجود آمده که مردم روز تا روز دموکراسی را تجربه میکنند، رسانه ها وبه ویژه برخی تلویزیونها با استفاده از آزادی بیان در راه روشنگری، نقش اساسی را بازی میکنند.